

جناب حیدر قبل علی علیه بهاء الله الأبھی

### هو الرؤف الرحیم

ابصار را خبر مینمائیم و بشارت میدهیم خود را از مشاهده آثار مقصود عالم و مالک امم منع منمائید یوم یوم شماست چه که از برای بینائی از عدم بوجود آمده‌اید و مقصود از این بینائی در مقام اول و رتبه اولی مشاهده آثار الله بوده و هست و آذان را بشارت میدهیم خود را از فیوضات فیاض حقیقی در ایام الهی محروم مسازید شکی نبوده و نیست که از برای اصغاء ندا خلق شده‌اید و مقصود از این اصغاء در قیوم اسماء شنیدن این ندا است که از افق اعلی در عشی و اشراق مرتفع

یا حیدر قبل علی و یا علی قبل حیدر این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که بمثابه بصر است از برای قرون و اعصار و بمثابه نور است از برای ظلمت ایام فی الحقیقه ایامی که از تجلیات انوار آفتاب حقیقت محرومست از لیالی محسوب بل اظلم کذلک نطق مالک القدم از احاطه الأحران من الذین نبذوا الأمانة ورائهم و قالوا ما نأح به الصدق و عملوا ما صاح به الصهیون اولیای الهی دانسته و میدانند که این مظلوم نظر برکن وفا که از اعظم ارکان نزد مالک امکان مذکور نصرت و اعانت حضرت سلطان را میطلبید و لکن از مقام دیگر و افق آخر نیز نصر و ظفر اشراق نمود قل

الهی الهی اسألک بقیامک الذی به قام التبیون و المرسلون و نصبت رایة لا اله الا انت علی اعلی مقام الوجود ان تزیین سلطان ایران بانوار الفضل و الاحسان ای رب ایده علی العدل الخالص لتستضیء به آفاق مملکتک ثم الهمه یا الهی ما اردت فی ارتفاع مقامه و حفظ مملکتک ای رب وفقه برحمتک ثم احفظه بجنود غیبک لیقوم علی ارتفاع کلمتک بین ملوک ارضک الذین فوّضت الیهم امور خلقک ای رب زد فی قدرته و سلطانه و عزّه و اقتداره لیحکم بین العباد علی ما امرته به فی کتابک انک انت المقتدر العزیز الفضال

باید این حزب مظلوم در لیالی و ایام عدل حضرت سلطان را طلب نمایند و مسئلت کنند و لکن الله اظهر ما اراد و یظهر ما یرید البتّه عدل حضرت سلطان ایران از برای اهل آن افضل و احب است و اما از افقی که این ایام نور عدل اشراق نموده باید اجر آن و مکافات آن از نظر اولیای الهی محو نشود جوهر جمیع کتب سماوی مشعر و ناطق است بر مکافات محسنین و عاملین نسأل الله ان یوفقکم علی اجراء ما امرتم به من قلمه الأعلی انه علی کل شیء قدیر

توجه بدول خارجه جایز نه هذا ما حکم به المظلوم فی کتابه المبین چون اراده‌ها و دعاهاى شما لوجه الله است البتّه بر حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی نیز عدل اشراق مینماید

الهی الهی ایده علی ابقاء اسمه فی کتابک و ارتقاء مقامه بین خلقک انک انت المهیمن العزیز المختار یا حیدر قبل علی علیک بهائی الأبدی باب فضل باز است و فرات جود از قلم لدنی جاری فضل بمقامی رسیده که اگر از ذرات کائنات سؤال شود لمن الفضل تقول لله ربّ الأرباب اولیای الهی را بعنايتش بشارت ده و بفضل نامتناهیش آگاه نما لئلا یحزنهم نقق الضفادع در هر حال بحبل رحمت متمسک باشید و در باره کل بفضل ناظر شما انهار جاریه منشعبه از بحر اعظمید باید خود را در راه ارتقاء اهل عالم فدا نمائید

یا علی قبل حیدر علیک بهاء الله مالک القدر اگرچه در ظاهر بزحمت افتادی و لکن در باطن در مقام ابر رحمت چه که آثار امانت و دیانت و عفت و صدق و صفا در اطراف عالم بتو منتشر وصف این مقام خارج از بیان الأمر بید الله مالک الأنام اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان قل نوصیکم بأعمال یتنور العالم بانوارها بذیل عدل تشبث نمائید و بحبل حکمت متمسک ضغینه و بغضای عباد این ایام نظر بنادانی و عدم معرفت است و الا اگر بیابند که شما از برای چه ظاهر شده‌اید و بچه مأمورید هرآینه کل سرّاً و جهراً بطواف مشغول گردند انه یعلم و یقول و الناس یقولون و لا یعلمون

یا حیدر قبل علی مخصوص ابناء خلیل ارض هاء و میم چندی قبل الواح مقدّسه از سماء اراده نازل و ارسال شد اگر جمیع اهل عالم بیک قطره از بحور مستوره در کلمات الهی فائز شوند از ما عندهم بگذرند بشأنی که اسباب عالم از اشیاء و زخارف و الوان ایشان را از نبأ الله محروم ننماید و از اثمار سدرة منتهی منع نکند اینکه مصلحت ندیدید جناب مذکور در امورات عین و شین داخل شود نعم ما عملت قد تزین رأیک فی هذا المقام بطراز القبول

و در باره جمع الواح از لوح قبل خود و اشراقات و طرازات و تجلیات و غیر آن و همچنین از الواحی که حکم منع سیف و فساد و جدال در آن نازل و امثال لوح برهان و الواحی که ناطق است بمحبّت و الفت و اتحاد کل که ذکر نمودید این اراده مبارکست و محیط و نافذ و فی الحقیقه از سلطان اعمال نزد غنی متعال مذکور و محسوب طوبی للعاملین انشاء الله کاتب مذکور موفق شود بر تحریر آنچه سبب بقا و علّت آسایش اهل عالم است انا ذکرنا ابناء الخلیل فی الواح شتی و ابن من سمی بیهودا و اوقدنا بذکرهم ناراً فی السدرة المرتفعة فی الفردوس الأعلى تنطق انه لا اله الا هو المهيمن القيوم کبر علیهم من قبلی و بشرهم بما اشرق و لاح من افق اللوح من نیر عنایة ربهم الغفور الکریم نسأل الله ان یمدهم و یؤیدهم علی الاستقامة الّتی بها ارتعدت فرائص المشرکین

ذکر هادی دولت آبادی را نمودید فی الحقیقه بیک قطره از بحر انصاف فائز نه اولیای ارض قاف و میم را در الواح شتی ذکر نمودیم انشاء الله بشرف استقامت فائز شوند هادی باعثساف ظاهر و در اضلال ناس ساعی و جاهد اسامی اولیای ارض قاف و میم را ذکر نمودید مخصوص هر یک لوحی نازل و ارسال شد از حقّ میطیلم نفوس آن ارض را بمثابه جبل ثابت و راسخ و مستقیم دارد نهرین از اول ایام الی حین جاری قد سبقا فی الاقبال و التوجه علی اکثر العباد یشهد بذلك مالک الایجاد ذکر کتب عقاید هادی را نمودی سبحان الله از یومی که اسم بابی را باو نسبت داده اند الی حین آرام نگرفته بانواع حیل و تدبیر جان ناقابلش را حفظ مینماید مع ذلك با فوارس مضممار انقطاع عمل نموده آنچه را که هیچ ظالمی ننموده اهل سده را از قبل مظلوم تکبیر برسان قل یا قوم انظروا الی آثار الله و رحمته و عزّه و عظمت و اقتداره و اذکروا ما ظهر من عندی قد کنت قائماً فی اول الايام امام وجوه العالم و بلغت الأمراء و العلماء و العرفاء ما اردته فی اصلاح العالم و ارتقاء الأمم بحیث ما سترت وجهی فی اقل من آن ثم فکروا فی الذین انفقوا اموالهم و ارواحهم فی سبیلی ما منعهم الثروة و لا الزینة و لا العزة اقبلوا الی مقرّ الفداء بوجه نوراء و فازوا بکوثر الانقطاع و الانفاق فی حبّ الله المهيمن القيوم بگو ای قوم هادی بمثابه یکی از علمای فرقان بر ترتیب حزبی مثل شیعه مشغول دعوه بقدره الله ثم اسلكوا سبیل الذین ما منعهم سطوة الظالمین و لا شوکة المعتدین و لا جنود الأرض کلّها کذلک یدکرکم القلم الأعلى فی سجنه الأعظم لتعرفوا و تكونوا من الشاکرین امید آنکه از نفحات وحی و نار کلمه کل مشتعل شوند و بنور امر منور حیل و مکر سید مهدی نجف آبادی در ساحت اقدس مشهود قد انزلنا له من قبل آیاتاً بها تعطرت مدائن الحکمة و البیان و العلم و العرفان و ما انجذبت به افئدة المقرّبین سبحان الله بمثابه صخره صماء قابل اصغاء کلمة الله نبوده و نیست قل یا مهدی قد احاطت الآیات کلّ الجهات و اشرقت شمس البینات امام وجوه الأحزاب انک لو تنکر فضل الله و آیاته و حجّة الله و برهانه بأی شیء تثبت ما عندک و بأی برهان تدعو الناس الی ما عندکم من الأوهام و الظنون نشهد انه ما عرف السبیل و لا الدلیل یتبع اهوائه كما اتبع القوم اهوائهم الا انه و من معه من الأخسرین فی کتاب الله العلیم الحکیم

اینکه ذکر اسم الله جیم را نمودی و همچنین استقامتشان را بر امر حقّ جلّ جلاله این ایام مخصوص او از سماء عنایت نازل شد آنچه که لآلی بحور بیان و عرفان بآن معادله ننماید امروز باید کل بتألیف قلوب مشغول شوند و به ما اراده الله متمسک گردند انا نکبر علیه من هذا المقام و نبشره بما قدر له من لدن مقتدر قدیر ایادی امر هر یک لدى المظلوم مذکورند و این معدود باید در لیالی و ایام بحکمت و بیان در الفت و اتحاد همّت را مبذول دارند هذا ما حکم به الله فی الزبر و الألواح یا

حیدر قبل علی هر هنگام آثار علو امر فی الجملة ظاهر از خلف استار بی انصافهای عالم بیرون آمدند و عمل نمودند آنچه را که شنیدید و دیدید این الانصاف و این العدل لو لا البهَاء من یقدر ان یقوم امام الوجوه و من یقدر ان ینطق بین الأحزاب علم الله انّ المفترین و النّاعقین یعلمون و یعرفون بأنّا رفعنا الأمر بقدره من عندنا و سلطان من لدنا ولكن ینکرون اتباعاً لأوھامهم و ظنونهم نسأل الله ان یرجع الکاذبین و المفترین الی بحر الصدق انه هو المقنن المعطى العزیز الحکیم

توجه جناب محمد اسمعیل از قبل امضا شد و جناب حاجی سید اسدالله را هم اذن میدهم بشرط اقتضای حکمت و اگر از طریق دیگر توجه نمایند احبّ و اولی است چه که در مدینه کبیره مفترین و خائنین مترصدند در هر قلبی القای شبهه و رب نموده و مینمایند مع آنکه خیانت آن نفوس نزد اهل آن مدینه ثابت و مبرهن گشت

یا حیدر علیک بهائی چندی قبل لوحی مخصوص ابن شهید علیهما بهاء الله الأبھی نازل و در آن لوح ذکر شهید الّذی فدی نفسه فی سبیل الله بوده و انزلنا له ما لا ینقطع عرفه و لا یتغیّر اثره و ما قدر فیہ ان ربک هو الغفور الرّحیم رعایت ابن بر کل لازم التّبه باید بکسب و شغلی اشتغال نماید بی اثر و ثمر نماند الحمد لله الّذی زین رأسه باکلیل اسمی و هیکله بطراز نسبتی و نسأله ان یوفّقه علی حفظ هذا المقام الأعلى و المقرّ الأبھی

قد احزننا ما ورد علی ابن ابهر من القضاء المثبت قد کان لها شأن و مقام عند الله انا ذکرناها من قبل و نذکرها فی هذا الحین یا امتی و یا ورقتی اشهد انک اقبلت اذ ارتفع النداء من الأفق الأعلى و اخذت بیدک الیمنی کوثر الرّضاء و بالأخری سلسبیل البقاء و شربت منهما مرّة باسمی الأعلى و اخری باسمی الأبھی نشهد انک حملت الشّدائد و البلیایا فی سبیل الله ربّ العرش و الثّری ما منعک اعراض الاماء و لا شماتتھنّ و لا ما خرج من فمھنّ اشهد انک سبقت اکثر العباد فضلاً عن الاماء و اقبلت الی افق الظهور اذ اعرض عنه رجال الجهات اول ضیاء ظهر من بحر التّور و اول تجلّی اشراق من افق الطور علیک یا امه الله مالک یوم النّشور انت الّتی اجبت نداء ربک و فزت بآیاته و آثاره و ما ظهر من عنده نسأل الله تبارک و تعالی ان ینزل علیک من سحاب فضله امطار رحمته و یکتب لک اجر اللّائی طفن حول العرش فی العشیّ و الاشراق و فی الغدوّ و الاصال یا ورقتی انت فی الأفق الأبھی و یذکرک المظلوم فی سجن عکاء طوبی لک و نعیماً لک افرحی یا امتی بهذا الذّکر الّذی اذا خرج من فمی ماج بحر الغفران و هاج عرف الرّحمة و الاحسان من لدى الرّحمن طوبی لمن اقبل الیک و ذکرک بما نطق به لسان الله المهیمن القیوم البهَاء من لدنا علیک و التّور من عندنا علیک و علی من تقرّب الیک و حضر امام تربتک و زارک بما نزل من لدى الله مالک الغیب و الشّهود

ذکر جناب ابن ابهر علیه بهائی در ساحت اقدس بوده و هست و آنچه در مقامات جذب و شوق و اشتعال و تبلیغ ایشان ذکر نمودی بشرف اصغا فائز امید آنکه بانقطاع خالص و منتهی التّقدیس بتبلیغ امر الهی مشغول باشند انا سمعنا ذکره و ندائه فی هذا الأمر المبرم و کنا معه فی المجالس و المحافل ان ربک یسمع و یری و هو السّميع البصیر چندی قبل جواب مطالب ابن ابهر از سماء عنایت نازل و ارسال شد و لکن نرسیده نسأل الله ان یشرفه به و یجعله فائزاً بلقاءه

یا حیدر قبل علی از حقّ بطلب مبعوث فرماید نفوسی را که منقطعاً عن العالم بر نصرت مظلوم قیام نمایند و ایادی امریّه موجوده را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب و علّت ورود عباد است در لجه بحر توحید حقیقی ابن مریم میفرماید یا اغنام الله شما را مابین ذناب میفرستم باید از ارضی که اراده حرکت بارض دیگر نمائید تراب آن ارض هم با جامه های شما نباشد و لکن نظر بتغییرات اسباب و خلق باید انسان در آنچه سزاوار یوم است تفکر نماید و عمل کند

ذکر بی شعوری بعضی از معرضین بیان را نمودی فی الحقیقه بحقّ ناطقی حضرت نقطه روح ما سواه فداه بأعلى النداء التماس مینماید و بکمال عجز میفرماید آن یوم به بیان محتجب ممانید مع ذلک هادی دولت آبادی با هر یک از مقبلین ملاقات مینماید بذکری از بیان قصد اضلال میکند و غافل از آنکه آن حین بمخالفت حضرت مشغول است از مالک وجود مسئلت نما

انصاف عطا فرماید سبحان الله بمقدمه مؤمنند و از اصل معرض بمبشّر قائلند و از سلطان ظهور محجوب فی الحقیقه مقام این کلمه علیاست یا حیدر قبل علی این ایادی غیر طاهره قابل تشبث ذیل اطهر اقدس نبوده و نیست

الهی الهی فابتعث من عندک من یدکرک و ینصرک انک انت المجیب و انک انت السّميع و انک انت العليم لا اله الا انت المؤید المشفق الکریم

ذکر جناب میرزا محمد باقر علیه بهائی را نمودید انا ذکرناه فی مقامات شتی و نسأل الله ان یحفظه و اولیائه من کلّ ظالم بعید و کلّ معتد اثم اولیا طراً را وصیت مینمائیم بمدارا و حکمت و آنچه سبب جذب افنده و قلوبست در جمیع احوال از آنچه سبب ضوضا و اشتعال نار بغضا است نهی نمودیم چه که اکثری جاهلند و بمقصود آگاه نه لذا مشتعل میشوند

شهر محرّم الحرام لازال محترم بوده بالآخره بشهادت سیدالشهداء علیه السلام دارای مقام اعلی و رتبه علیا شد و در این ظهور نظر بظهور نقطه اولی و تولّد او مقام دیگر تحصیل نمود از اول جزع و فزع و نوحه و ندبه ظاهر و از ثانی فرح و سرور و لکن این فقره نزد حزب الله معلوم و واضح و نزد حزب دیگر مستور و مکنون لذا نظر برحمت الهی که سبقت گرفته و فضل و عطای ربّانی حزب الله باید در آن ایام حرمت آن یوم را نگاه دارند حضرت نقطه هم حرمت آن یوم را ملاحظه میفرمودند

فی آخر القول امید آنکه اولیای الهی تمسک نمایند بآنچه که سبب تقرّب احزابست و همچنین سبب اصلاح عالم و امم البهآء المشرق من افق سماء الفضل و العطاء علیک و علی اولیائی الذین نبذوا ما نهوا عنه و عملوا ما امروا به فی کتاب الله العليم الحکیم الحمد لله ربّ العرش العظیم